

تناسب من و پانزده سالگی در سینمای قصه‌گو

نقدی بر فیلم «من، ترانه پانزده سال دارم»

● سید محمد سلیمانی

حالا می‌شود قلم به دست گرفت و لذت از فیلم او نوشت.

صدرعلی در نخستین اثر خود «گل‌های لودی»، از تماشاگران دهه ۶۰ سینمای ایران پیاپی بسیار خوبی گرفت و همین فیلم که با نلمش‌فول‌های حرفه‌ای صدرعلی در آن سالها بزرگ‌سخت چندان نشاسته، فتح بانی بر سینمای ملودرام پرتماشاگر بعد از انقلاب بود.

گل‌های لودی به‌هافت ضیفهای ساختاری که داشت، به شعور نماشاگرش نوهین نمی‌کرد، اما در برخی فیلماسازان آن سالها - که حالا دیگر علاقه‌امی به یادآوری سخنان چاپشده و نلشخودشان نازند - حسابته‌هایی را از بابت تلخ روایفا دستاقت دختر و پسر در جامعه

بوانگیکت و حالا سالها پس از ساخته شدن و نمش فیلم پرفروش مانند گل‌های لودی جامعه امروز با مشکلات و مسائلی بممراب حان - از نگاه فیلماساز متقد دیروز و ... از رابطه عاشقانه یک دختر و پسر - آن هم نابیتا - روبهرست.

رسول صدرعلی، بازهم از مدود فیلماسازان سینمای ایران است که تجربه‌های ناموفق کارنامه سینمایی خود را زمینه موفقتهای بعدی می‌کنند.



نگاه اجتماعی صریح و گاه گزنده رسول صدرعلی، از دوران برپار فعالیت مطبوعاتی‌اش می‌آید. او از معدود فیلمسازان سینمای ایران است که تجربه‌های اجتماعی خودشان را - آن هم در قالب یک حرفه - آن چنان با ابزار سینما در آمیخته‌اند که حالا دیگر نمی‌توان در بررسی کارنامه ایشان، تمایز چشمگیری بین دو دوره فعالیتشان قائل شد. هنوز هم وقتی به تماشای فیلمی از صدرعلی می‌نشینیم، نوعی زورنالیزم حالا دیگر متکامل و در خور تأمل را می‌توانیم در آن ببینیم. او بعد از «دختری با کفشهای کتبی»، در استفاده از ابزار سینما سختگیرتر شده است.

اما جایگاهی که رسول صدرعلی در سینمای اجتماعی امروز ایران از آن برخوردار شده و «من، ترانه پانزده ساله» یک نمونه مثال زدن آن به‌شمار می‌آید، یکشبه به دست نیامده است. نگاهش گذرا به کارنامه صدرعلی کافی است تا دریابیم که این زورنالیزم - فیلمساز با تجربه سینمایی بعد از انقلاب، چه مسیر دشواری را با پشتکاری در خور تحسین هموار کرده و خودش را در سینمای امروز ایران به جایی رسانده که



صدرعاملی از «پایزان» و «مقرانی» به فیلمی مثل دختری با کفشهای کتانسی می‌رسد و این، اتفاق کواهمیتی نیست.

تفاوت‌های چشمگیر «سینمای این چند اثر و تکاملی که به لحاظ پرداخت مضمون و ساختار بصری در دختری با کفشهای کتانسی دیده می‌شود، به هیچ روی اتفاقی نیست و فیلمساز در اثر بعدی‌اش من ترانه پانزده ساله دارم ثابت می‌کند که نگاه نقیذپر و تلاش شخصی‌اش برای استفاده از تجربه‌های گذشته و رسیدن به سینمایی که بتواند سانسها از آن دفاع کند، چقدر به او کمک کرده است.

سینمای امروز ایران به‌ویژه در پنج سال اخیر، صاحب ویژگی‌هایی شده که اگر فیلمنامه‌نویس و فیلمساز، بدون توجه به عمق تحولات به‌وجود آمده و تغییر ساختار کلی سینمای ایران - به‌ویژه از نظر مضمون‌یابی، میزبانی و ... - صرفاً مجنون ظاهر جسور و خوشایند آن شود، نمره‌اش تولید انبوه فیلم‌های بظاهر مرتبط با سینمای اجتماعی است که جسارت را فقط در به تصویر کشیدن روابط عاطفی، به سطح‌ترین شکل آن و احياناً چند حرف شماری و دهان پرکن در باب مشکلات روز جامعه می‌بیند.

من، ترانه پانزده ساله دارم در دل چنین شرایطی و در کنار چنین نگاه ساده‌انگارانه‌ای شکل می‌گیرد و خیلی زود تشخیص واقعی خود را پیدا می‌کند. واضح است که یک فیلمساز حرفه‌ای و آشنا با خصوصیات سینمای دو دهه اخیر سینمای ایران به نام رسول صدرعاملی، حتی در فضای امروزین سینمای ایران، برای ساختن فیلم اجتماعی‌اش دشواریهایی داشته است. نمونه‌اش را در چگونگی‌به تصویر کشیدن روابط امیر و ترانه به‌وضوح می‌توان دید - و در

صدرعاملی در دو فیلم متوالی، دو شخصیت اصلی با دوریکرد متفاوت به واقعیت‌های پیرامونی را به تصویر می‌کشد. شخصیت مجوری فیلمساز در دختری با کفشهای کتانسی اگرچه تا اندازه‌ای صاحب فردیت و شخصیت جست‌وجوگر بود.

علاقه صدرعاملی است، اما به نوعی در گرداب اجتماع پیرامونش حل می‌شود و در نهایت، تلقی و سیاهی بیشتری را بر پرده می‌نشانند. اما در «من، ترانه پانزده ساله دارم» فیلمساز تأکید بر شخصیت محکم و مقاوم ترانه را از انتخاب نام اثر آغاز می‌کند.

فیلمساز بر «من، ترانه» تأکید می‌کند و در عین حال پانزده‌ساله بودنش را هم یادآور می‌شود و آن چه فیلم را از بسیاری از دیگر آثار اجتماعی سینمای ایران متمایز می‌کند، تناسب چشمگیری است که فیلمساز با استفاده از همه عوامل در

جاهای آگاهانه از به تصویر کشیدن برخی لحظات در دنیای ترانه پرهیز کرده است. در اینجا نکته مهم این است که در سراسر فیلم یکدستی و یکنواختی دیده می‌شود که برآیند نگاه عمیق و جست‌وجوی فیلساز به مفاهیم قلمرو اجتماعی، جذب مخاطب، واقعگرایی و ... است.

طبیعی است که صدراعظمی هیچ‌گاه نتواند از نگاه مستندگونه به جامعه بی‌رامون رها شود، اما این دل‌مشغولی که از دوران فعالیت مطبوعاتی او می‌آید، نمی‌تواند دلیل برای مستندگرایی صرف و ناقد انتقاد باشد.

واقعیت و تلاش برای واقع‌نمایی، در سراسر من‌ترانه پانزده سال دارم به چشم می‌آید، اما این واقعیت در مسیر درناتیزه شدن، به چنان خلوصی در قصه‌پردازی می‌رسد که در جایی دیگر، نمی‌تواند بین واقعیت موجود در جامعه و واقعیت جاری در یک اثر قصه‌پردازی تمایزی قائل شد.

شاید امثال «توانه» در جامعه امروز ما هر تعداد نباشند، اما تصویری که صدراعظمی از ترانه پرتیپان ارائه می‌کند، روی‌ریختن‌شناسی شخصیت‌های آشنای جامعه، قابل باور و تمییزپذیر به نظر می‌رسد.

رسول صدراعظمی آگاهانه سعی می‌کند تا خص‌صنات‌پنداری را با این شخصیت، به‌ویژه در تماشاگر - مخاطب - جوان خود برانگیزد و بدین منظور در کنار نشان دادن تلخی‌های واقعی موجود در سراسر اثر، پاینداری و استقامت ترانه را به عاملی برای توفیق نهایی او در اثبات قدرت برآمده از حس مادر شدن و مقابله با دشواری‌های مسیر زندگی‌اش تبدیل می‌کند. پدر ترانه در زلفان به‌سرس می‌برد و ترانه با مادر بزرگش زندگی می‌کند.

ترانه - با بازی درخشان توانه علی‌نوسن - در سکانس عکاسی و برخورد با مادر امیرحسین، مجموعه‌ای از حس‌های ششوع و متعدد را به‌کار می‌گیرد تا مناعت طبع - و نه کله‌شقی - خود را به نمایش بگذارد. او در سراسر اثر، سعی می‌کند با حفظ اصولی که به آنها معتقد است، راه زندگی‌اش را با داستان کوچکش هموار کند. مادر شانی چنین، احساس‌هایی را در او تقویت می‌کند و به عنوان شخصیت محوری اثر با خصوصیات و ویژگی‌های دارک لسه را پیش می‌برد.

صدراعظمی در حالی که مرکز توجهش ترانه پرتیپان است، شخصیت‌های پیرامون او را فراموش نمی‌کند که مهم‌ترین آنها، خاتم کشمیری است. او محصول واقعی تناقض‌های موجود در ساختار ظاهری نهادهای مراقبت اجتماعی و به‌ویژه در برخورد با مولود خاصی مثل ارتباط امیرحسین و ترانه است که باز هم در خدمت تأکید بر اراده ترانه و اصرار او بر ادامه زندگی و به دنیا آوردن آسانی دیگر است.

ترانه تصمیم می‌گیرد بچه‌اش را نگه دارد، آن هم در شرایطی که فضا و موقعیت مناسب برای رها شدن از این فرزند ناخواسته کاملاً مهیاست. حالا این تصمیم مهم در زندگی ترانه، باید به باور تماشاگر بنشیند. فیلساز چه تمهیدی را برای ایجاد چنین باوری در تماشاگر اندیشیده است؟ آیا او بازی یا احساسات تماشاگر را انتخاب کرده یا روحیه مقاوم ترانه، از ابتدا به گونه‌ای شکل گرفته و به تماشا گذاشته شده که تصمیم‌گیری شخصیت اصلی اثر در این مقطع حساس و تعیین‌کننده زندگی، برای تماشاگر قابل باور می‌شود؟

شخصیت‌پردازی ترانه در طول اثر، به گونه‌ای است که هیچ‌گاه به انفصال

مخض نمی‌رسد و وقتی در نهایت به دور از هرگونه نگاه فمینیستی، نام فامیل خود را روی فرزندش می‌گذارد، در واقع سزد مقاومت و اعتماد به نفسش را می‌گیرد.

ویژگی اصلی فیلم من، ترانه پانزده سال دارم در عرصه شخصیت‌پردازی و پرداخت واقعگرایانه یک قصه تلخ اجتماعی، این است که فیلساز با کنترل احساس خود که در واقع به شخصیت‌های او نیز منتقل می‌شود، به‌جای به وجود آوردن یک فاجعه اجتماعی در بستری قصه‌پردازی اثر، به حرف اجتماعی فیلم، عمق بیشتری می‌بخشد.